



کتاب

نماز و دعای طلب نزول باران الهی

حاوی آیات و روایات و حکایات و دعاها

و دستور خواندن نماز استسقاء

تهیه کننده : حجة الاسلام سید محمد باقری پور

در مؤسسه فرهنگی هدایت

Hedayat.tv

نماز و دعای طلب نزول باران الهی

بی آبی یک منطقه و نیامدن باران، نشان قهر خدا و گاهی به سبب گناهای است که مردم جامعه انجام می دهند. گاهی بی بارانی، نتیجه معاصی مردم و نوعی عقوبت و تنبیه الهی است. غضب خدا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: وقتی خداوند بر امتی غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد، نرخ ها گران می شود و عمرها کوتاه می گردد، تجارت سود نمی برند و درخت ها میوه نمی دهند و نهرها پر آب نمی شود و باران از مردم قطع می شود و اشرار بر آنان تسلط می یابند. و روی عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: «إذا غضب الله تعالى على أمة ثم لم ينزل بها العذاب غلت أسعارها، وقصرت أعمارها، ولم يربح تجارها، ولم تترك ثمارها، ولم تغزر أنهارها وحبس عنها أمطارها، وسلط عليها أشرارها». [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴]. ظلم حُکام: در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرموده است: «...و اذا جار الحکام فى القضاء امسك القطر من السماء.»؛ [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴]. هر گاه زمامداران و حاکمان، در دادرسی ستم کنند، باران از آسمان قطع می شود. گناهان: طبق روایات، شیوع گناه، کفران نعمت، منع حقوق، کم فروشی، ظلم و حيله، ترک امر به معروف و نهی از منکر، ندادن زکات و... نیز، گاهی سبب قطع باران می شود. «ومنها صلاة الاستسقاء وهو طلب السقيا، وهي مستحبة عند غور الأنهار وفتور الأمطار، ومنع السماء قطرها لأجل شيوع المعاصي، وكفران النعم، ومنع الحقوق، والتطيف في المكيال والميزان، والظلم، والغدر، وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ومنع الزكاة، والحكم بغير ما أنزل الله، وغير ذلك مما يوجب غضب الرحمان الموجب لحبس الأمطار كما في الأثر». [تحرير الوسیله، ج ۱، ص ۲۴۵، نماز استسقاء، ج ۱، ص ۲۴۵]. پس توجه به خدا و گریه و التماس و توبه و تضرع، سبب می شود خداوند عنایت کند و کم آبی را برطرف سازد. نماز باران برای جلب رحمت خداوند است. وقتی رحمت الهی (باران) قطع شود و چشمه ها و قنات ها خشکد و کمبود آب پدید آید، برای نزول رحمت الهی و آمدن باران، نماز می خوانند. درخواست باران از طریق نماز باران از خداوند، یک درس توحیدی و توجه دادن به قدرت و رحمت الهی است، زیرا در خشکسالی و قحطی و بی آبی، از دست هیچکس، کاری بر نمی آید، تنها خداست که می تواند با فرستادن

ابرهای باران‌زا، رحمت خویش را بر سر مردم بگسترد. خداوند می‌فرماید: «قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین؟»؛ [ملک/سوره ۶۶، آیه ۳۰]. بگو: اگر آب شما بخشد، چه کسی برای شما آب گوارا می‌آورد؟

دعای مورچگان برای باران

در حدیث آمده: حضرت سلیمان با اصحاب خود برای نماز باران بیرون می‌رفت. در راه، به مورچه ای برخورد که یکی از پاهایش را به آسمان بلند کرده و می‌گوید: خدایا! ما مخلوقات ضعیف تو هستیم و آرزوی تو بی‌نیاز نیستیم، پس به سبب گناهان بنی آدم، ما را به هلاکت مرسان. حضرت سلیمان علیه السلام به اصحاب خود فرمود: برگردید! همانا بخاطر دعای غیر خودتان سیراب شدید!... وروی حفص بن غیاث عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال «إن سليمان ابن داود عليه السلام خرج ذات يوم من أصحابه ليستسقي فوجد نملة قد رفعت قائمة من قوائمها إلى السماء وهي تقول: «اللهم إنا خلق من خلقك لا غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنا بذنوب بني آدم، فقال سليمان عليه السلام لأصحابه: ارجعوا فقد سقيتم بغيركم» [من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۴]

پس خیلی هم نباید مغرور بود، خداوند گاهی به خواسته مورچه ای، رحمت خود را بر بندگان نازل می‌کند. حتی گاهی دعای کافری چون فرعون را می‌پذیرد و باران و فراوانی آب را عطا می‌کند.

دعای فرعون برای آب

در حدیث است از قول امام صادق علیه السلام که یاران فرعون از کاهش آب نیل پیش او سخن گفتند و اظهار کردند که این باعث هلاکت ما خواهد شد، فرعون از آنان خواست که آن روز برگردند. شب که شد، به میان رود نیل رفت و دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می‌دانی که می‌دانم، که جز تو، کسی توان آب آوردن ندارد، پس به ما آب بده. صبح که شد، رود نیل فوران زد و سرشار از آب شد. وقال الصادق عليه السلام: «جاء أصحاب فرعون إلى فرعون فقالوا له: غار ماء النيل وفيه هلاكنا، فقال: انصرفوا اليوم فلما كان من الليل توسط النيل ورفع يديه إلى السماء وقال: اللهم إنك تعلم أنني أعلم أنه لا يقدر

علی آن یجی بالماء إلا أنت فجئنا به. فأصبح النيل يتدفق» (من لا يحضر الفقيه، ج ۱، ص ۵۲۶). به قول سعدی: ای کریمی که از خزانه غیب - گبر و ترسا وظیفه خور داری - دوستان را کجا کنی محروم - تو که با دشمنان نظر داری. (دیباجه گلستان سعدی)

دعای طلب باران امام سجاده علیه السلام

نوزدهمین دعا از صحیفه سجاده به هفت فراز در طلب نزول باران و رحمت الهی است و اینکه با هر بارش خداوند با باران زمین مرده را زنده می کند، بیان شده است. وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْإِسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ انْثُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُعْدِدِ مِنَ السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ. وَ اٰمِنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِنْعَاقِ الشَّمَرَةِ، وَ أَحْيِ بِأَلَاذِكْ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ، وَ أَشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ السَّفَرَةَ بِسُقَى مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غُزْرُهُ، وَاسِعٍ دِرْزُهُ، وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ. تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ، وَ تُوسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ، سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً، غَيْرَ مُلْتٍ وَدْفُهُ، وَ لَا حُلْبٍ بَرْقُهُ. اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيئاً مُمَرَّعاً عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيْراً، تَرُدُّ بِهِ التَّهْيِضَ، وَ تَجْبِرُ بِهِ التَّهْيِضَ، اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقِيّاً تُسِيلُ مِنْهُ الطَّرَابَ، وَ تَمْلَأُ مِنْهُ الْجَبَابَ، وَ تُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ، وَ تُثَبِّتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَ تُرَخِّصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ، وَ تَنْعَشُ بِهِ النَّبَاهِيْمَ وَ الْخَلْقَ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ تُثَبِّتُ لَنَا بِهِ الرِّزْعَ وَ تُدِرُّ بِهِ الصَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً، وَ لَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوماً، وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً، وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أَجَاجاً. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». دعای آن حضرت (ع) به وقت طلب باران پس از خشکسالی: بارخدايا، ما را به باران سیراب ساز، و رحمتت را بر ما بگستران به باران بسیار از ابری که برای رویانیدن گیاه شگفت انگیز در همه آفاق روان گشته. و بر بندگان خود با به بار آمدن میوه منت گذار، و سرزمین های مرده را با شکفتن شکوفه ها زنده کن، و فرشتگان بزرگوار خود را به بارانی سودمند گواه گیر، بارانی بسیار و انبوه، و پیوسته با برکات گسترده، بارانی تند و سریع و شتابان. تا هر چه مرده است به آن زنده نمایی، و آنچه از میان رفته به ما بازگردانی، و آنچه آمدنی است بیرون آوری و به سبب آن روزی ها را وسعت بخشی، ابری در هم فشرده، کامبخش و گوارا و فراگیرنده و

خروشان که بارانش دائم ویران کننده، و برقش فریبنده (بدون باران) نباشد. بارخدایا ما را به بارانی فریادرس و برطرف کننده قحطی سیراب کن، بارانی رویاننده گیاه، سبز کننده - دشت و دَمَن، وسیع و پرمایه، که به سبب آن گیاه روئیده پژمرده را خرم کنی، و آن را برای گیاه شکسته مومیایی قرار دهی. بارخدایا بر ما بارانی فرست که به آن از تپه‌ها آب سرازیر گردانی، و چاه‌ها را لبریز کنی، و نهرها را روان سازی، و درختان را برویانی، قیمت‌ها را در همه شهرها ارزان کنی، و چهارپایان را قوت دهی و خلائق را زنده دل و نکوحال فرمایی، و روزی‌های پاکیزه را برای ما کامل گردانی، و کشت و زرع ما را برویانی، و پستان‌ها را پرشیر سازی، و نیرویی بر نیروی ما بیفزایی. بارخدایا سایه آن ابر را بر ما باد گرم و زهرآگین مساز، و سردی آن را بر ما شوم و ناخجسته منما، و باریدنش را بر ما باران عذاب قرار مده، و آتش را در کام ما تلخ و ناگوار مگردان. بارالها بر محمد و آلش درود فرست، و از برکات آسمان‌ها و زمین روزی ما ساز که تو بر هر چیز توانایی.

دعای طلب باران امام علی علیه السلام

خطبه صد و چهارده یا صد و پانزده نهج البلاغه «باختلاف نسخ»، دعایی است که امام علی (ع) برای طلب باران بر زبان آورده است:

و من خطبة له ع في الاستسقاء: اللَّهُمَّ قَدْ انْصَحَتْ جِبَالُنَا، وَ اغْبَرَّتْ اَرْضُنَا، وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا، وَ تَحَيَّرَتْ فِي مَرَابِضِهَا، وَ عَجَّتْ عَجِيجُ الشَّكَالِي عَلَى اءْوْلَادِهَا، وَ مَلَّتِ التَّرْدُّدُ فِي مَرَاتِعِهَا، وَ الْحَنِينُ اِلَى مَوَارِدِهَا. اللَّهُمَّ فَارْحَمْ اَنِئِينَ الْاَنَّةِ، وَ حَنِينَ الْحَانَةِ. اللَّهُمَّ فَارْحَمْ حَيْرَتَهَا فِي مَذَاهِبِهَا، وَ اَنِئِنَهَا فِي مَوَالِجِهَا. اللَّهُمَّ خَرِّجْنَا اِلَيْكَ حِينَ اغْتَكَّرْتَ عَلَيْنَا حَدَابِيرُ السَّنِينِ، وَ اءْخَلَفْتُنَا مَخَايِلُ الْجُودِ، فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْمُتَبَتِّسِ، وَ الْبَلَغَ لِلْمُلْتَمِسِ، نَدْعُوكَ حِينَ قَنِطَ الْاِءْنَامُ، وَ مُنِعَ الْغَمَامُ، وَ هَلَكَ السَّوَامُ، اءَلَا تُوْ اِخْذُنَا بِاَعْمَالِنَا، وَ لَا تَأْخُذْنَا بِذُنُوبِنَا، وَ اَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِالسَّحَابِ الْمُنْبَعِقِ، وَ الرَّبِيعِ الْمُغْدِقِ، وَ النَّبَاتِ الْمُونِقِ، سَحَا وَ اِبِلًا، تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ. اللَّهُمَّ سَقِّ يَا مِنْكَ، مُحْيِيَّةً، مُرْوِيَّةً، تَامَّةً، غَامَّةً، طَيِّبَةً، مُبَارَكَةً، هَنِيئَةً، مَرِيئَةً مَرِيَّةً، زَاكِيَا نَبْتِهَا، ثَامِرَا فَرْعُهَا، نَاصِرَا وَرَقُهَا، تُنْعِشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُخَيِّ بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ. اللَّهُمَّ سَقِّ يَا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا، وَ تَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا، وَ يُخْصِبُ بِهَا

جَنَابُنَا، وَ تَقْبِلُ بِهَا ثِمَارَنَا، وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا، وَ تَنْدَى بِهَا أَقَاصِينَا، وَ تَسْتَعِينُ بِهَا صَوَاحِينَا، مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ، وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ الْمُزْمَلَةِ، وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ. وَ أُنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً، مِدْرَارًا هَاطِلَةً، يُدَافِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ، وَ يَحْفَرُ الْقَطَرُ مِنْهَا الْقَطَرُ، غَيْرَ خُلْبٍ بَرَقُهَا، وَ لَا جَهَامٍ عَارِضُهَا، وَ لَا قَزَعٍ رَبَابُهَا، وَ لَا شَفَانَ ذِهَابُهَا، حَتَّى يُخْصَبَ لِإِمْرَاعِهَا الْمُجْدِبُونَ، وَ يَحْيَا بِبَرَكَتِهَا الْمُسْنِتُونَ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا، وَ تُنْشِرُ رَحْمَتَكَ، وَ أَعْنَتَ الْوَلِيِّ الْحَمِيدُ.

تَفْسِيرُ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ: قَالَ السَّيِّدُ الشَّرِيفُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (انصاحتُ جِبَالُنَا) أَيِ تَشَقَّقَتْ مِنَ الْمُحُولِ، يُقَالُ: انصاح الثَّوْبُ إِذَا اءَنَشَقَّ، وَ يُقَالُ أَيْضًا: انصاح النَّبْتُ وَصَاحَ وَصَوَّحَ، إِذَا جَفَّ وَ يَبَسَ، وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَ هَامَتْ دَوَابُّنَا) أَيِ: عَطِشَتْ، وَ الْهَيْأَةُ الْعَطَشُ، وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (حِدَائِيرُ السَّنِينَ) جَمْعُ حِدَابَرٍ، وَ هِيَ النَّاقَةُ الَّتِي اءَنضَاهَا السَّيْرُ، فَشَبَّهَ بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَدْبُ قَالَ ذُو الرُّمَّةِ: حِدَائِيرُ مَا تَنَفَّكَ إِلَّا لَا مُنَاحَةً - عَلَى الْخَسْفِ اءَوَّ نَزَمِي بِهَا بَلَدًا قَفْرًا . وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَ لَا قَزَعٍ رَبَابُهَا) الْقَزَعُ الْقِطْعُ الصَّغَارُ الْمُتَفَرِّقَةُ مِنَ السَّحَابِ، وَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (وَ لَا شَفَانَ ذِهَابُهَا) فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ: وَ لَا ذَاتَ شَفَانَ ذِهَابُهَا، وَ الشَّفَانَ الرِّيحُ الْبَارِدَةُ، وَ الذَّهَابُ الْإِطَارُ اللَّيِّنَةُ، فَحَذَفَ (ذَاتَ) لِعِلْمِ السَّامِعِ بِهِ.

ترجمه: خطبه ای از آن حضرت (ع) در طلب باران: بار خدایا، کوههای ما از خشکی شکافته و زمین ما تیره شده. ستورانمان تشنه اند و در آغل‌های خود سرگشته اند. همانند مادران فرزندان مرده می نالند. از آمد و شدهای بیهوده به چراگاهها ملول شده اند و از اشتیاق به آبشخورها به ستوه آمده اند. (بار خدایا، ترحم فرمای به ناله گوسفندان و شوق ماده شتران به آبشخورها.) بار خدایا، ترحم فرمای به سرگشتگی آنها، آنگاه که در راه می روند و به ناله هایشان، آنگاه که به آغل‌هایشان در می آیند. بار خدایا، بیرون آمده ایم به سوی تو، هنگامی که خشکسالی چونان اشتری لاغر بر سر ما آمده. و ابرهای بارانزای نه بدان گونه اند که می نمایند. ای خداوند، تویی امید دردمندان و چاره ساز خواهندگان. در هنگامی که مردمان نومید شده اند و ابر، باران خود را باز داشته و چرندگان هلاک شده اند تو را می خوانیم. بار خدایا که ما را به اعمالمان مؤاخذهت فرمایی و به گناهانمان مگیری. رحمت خود را با ابرهای بارنده ات و بهار پربارانت و رویدنیهای شادی افزایش بر

ما ارزانی دار. از تو بارانی درشت و تندبار می خواهیم تا آنها را که مرده اند زنده سازی و آنچه را که از دست رفته است تدارک فرمایی. ای خداوند، بارانی از تو می خواهیم جانبخش و سیراب کننده که همه را دربر گیرد و به همه جای برسد. بارانی پاکیزه، برکت دهنده، گوارا و پر نعمت، که گیاهش بسیار بود و شاخه هایش پربار و برگهایش تر و تازه که بدان بندگان ناتوانت را تن و توش دهی و بلاد مرده ات را زنده گردانی. بار خدایا، بارانی عطا کن تا زمینهای بلند پر علف شوند و در زمینهای پست آب روان گردد و پیرامون ما سبز و خرم شود و میوه هایمان فراوان گردد و ستورانمان به راحت رسند و مردمان دور از ما نیز از آن تمتع برند و صحراها و مزارع آفتاب زده، از آن بهره مند گردند. از برکات واسعه خود و از عطایای سرشارت بر بندگان بیچاره ات و وحشیانی، که در صحراها رها شده اند، بخشش فرمای. بر ما بار بارانی که زمین را سیراب کند، پی در پی ببارد و فراوان ببارد، به گونه ای که قطره هایش بر هم آید و دنباله اش بریده نشود. ابری که برقش باران در پی داشته باشد نه ابر بی باران که افق را پوشد و نه ابر سفید کم باران و همراه با بادهای سرد، تا قحطی زدگان با گیاه فراوانش فراخ نعمت شوند. و به برکت آن رنجدیدگان به راحت رسند. تو باران را وقتی می فرستی که مردمان نومیدند و رحمت خود بر همگان می پراکنی. تویی یاور ما و درخور ستایش.

تفسیر الفاظ غریب در این خطبه: شریف رضی گوید: سخن آن حضرت (ع) که می فرماید: (انصاحت جبالنا)، یعنی، کوهها از خشکی شکافته شدند. (انصاح الثوب)، یعنی، جامه پاره شد. (انصاح النبت) و (صاح و صوح) یعنی گیاه خشک گردید. (هامت دوابنا)، یعنی، چارپایان تشنه شدند. (هیام) به معنی عطش است. (حداییر السنین) حداییر جمع حدبار است و آن ناقه ای است که به سبب راه رفتن بسیار لاغر شده باشد. قحط سال را به آن تشبیه کرده. ذو الزمة گوید: حداییر ما تنفک الا مناخه - علی الخسف او نرمی بها بلدا قفرا. (لا قزع ربابها) قزع، قطعه های کوچک و پراکنده ابر است (و لا شفان ذهابها) در اصل (ذات شفان...) بوده (شفان)، باد سرد است و (ذهاب) بارانهای نرم است (ذات) را به سبب آنکه شنونده بدان آگاه است حذف کرده اند. معنی بیت: ماده شترانی لاغرو ناتوان، همواره در خوابگاه خفته یا آنها را به بلادی خشک می رانیم.

دستور نماز باران در هنگام خشک سالی

یکی از دستورات اسلام این است که هنگام خشکسالی و قحطی دعا کنند تا خداوند به آنها باران دهد و یا نماز «استسقاء» (طلب باران) بخوانند. این نماز دو رکعت است و همانند نماز عید در بیابان انجام می شود، در قنوت آن از خداوند باران می خواهند، البته پیش از نماز همه شرکت کنندگان سه روز، روزه می گیرند، توبه می نمایند و هر کس حق دیگری به گردن دارد می پردازد پابرنه و با لباسهای ساده همراه کودکان، پیرمردان و حتی حیوانات را به صحرا می برند که بیشتر مورد رحمت خدا قرار گیرند.

نماز باران جد پیامبر (ص)

در تاریخ مواقع فراوانی پیش آمده که مردم به خشکسالی دچار شدند و بزرگان مذهبی بدین وسیله از خداوند در خواست باران نمودند، از جمله در جاهلیت مردم به قحطی مبتلا شدند و از عبدالمطلب خواستند که از خدا درخواست باران کند. او محمد (ص) را که کودکی بود به دوش گرفت و از خداوند طلب باران نمود و خداوند دعای او را مستجاب کرد و به آنها باران عنایت فرمود. در زمان پیامبر (ص) نیز مردم به این وضع دچار شدند و پیغمبر (ص) نیز از خداوند باران خواست و او باران و رحمتش را بر مسلمانان نازل کرد. شرح ماجرا از کتاب درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام: قاضی دحلان در کتاب سیره خود از ابن عساکر بسند خود از مردی بنام جلهمة بن عرفطة نقل می کند که در سال قحطی و خشکسالی به مکه رفتم و مردم مکه را که در کمال سختی بسر می بردند مشاهده کردم که در صدد چاره بر آمده و می خواهند برای طلب باران دعا کنند، یکی گفت: بنزد لات و عزی بروید، و دیگری گفت: به «مناة» متوسل شوید. در این میان پیری سالمند و خوش صورت را دیدم که به مردم می گفت: چرایی راه می روید؟ با اینکه یادگار ابراهیم خلیل و نژاد حضرت اسماعیل در میان شما است! بدو گفتند: گویا ابو طالب را می گوئی؟ گفت: آری منظورم اوست! مردم همگی برخاسته و من نیز همراه آنها آمدم و در خانه ابو طالب اجتماع کرده در را زدند و همینکه ابو طالب بیرون آمد مردم بسوی او هجوم برده و او را در میان گرفتند و بدو گفتند: ای ابو طالب تو بخوبی از قحطسالی و خشکی بیابان و گرسنگی و تشنگی مردمان با خبری اینک وقت آن است که بیرون آیی و برای مردم از

درگاه خدا باران طلب کنی! گوید: ابو طالب که این سخن را شنید از خانه بیرون آمد و پسری همراه او بود که همچون خورشید می درخشید، و در حالی که اطراف او را جوانان دیگری گرفته بودند همچنان پیامد تابکنار خانه کعبه رسید سپس آن پسر زیبا روی را بر گرفت و پشت او را به کعبه چسبانید و با انگشتان خود به سوی آسمان اشاره کرد و با زبانی تضرع آمیز بدرگاه خدا دعا کرد و طولی نکشید که پاره های ابر از اطراف گرد آمده باران بسیاری بارید و مردم را از خشکسالی نجات داد، و بدنبال آن قصیده معروف لامیه ابو طالب را که بعدها پس از بعثت درباره رسول خدا سروده و حدود ۹۰ بیت است نقل کرده و مطلع آن این بیت است: و ابیض یستسقی الغمام بوجهه - ثمال الیتامی عصمة للارامل. پس از دعای ابوطالب . در بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۲/۲۳ آمده است: درباره ی پیامبر، جناب ابی طالب شعری دارد که می گوید: و ابیض یستسقی الغمام بوجهه - ثمال الیتامی عصمة للارامل . یعنی آن بزرگوار کسی است که به گل روی او، خدای متعال باران رحمت را بر بندگانش نازل می کند.

ماجرای قصیده لامیه و بارش باران در کعبه: مؤلف سلسله موضوعات الغدیر با بیان اینکه ۱۱۰ بیت از اشعار ابوطالب (ع) به عنوان «قصیده لامیه» معروف است که در وصف پیغمبر (ص) سروده شده است، ابراز داشت: در سال عام الفیل مدتی در مکه باران نباریده بود و خشکسالی بیداد می کرد، مردم دچار سختی فراوانی شده بودند، جناب عبدالمطلب از فرزندش ابوطالب خواست قنداقه پیامبر (ص) را که کودکی شیرخواره بود بردارد و در کنار کعبه خدا را به صاحب قنداقه قسم دهد تا بر مردم رحم کند و باران رحمت خود را از آنان دریغ نکند، ابوطالب قنداقه را بر سر دست گرفت و عازم مسجد الحرام شد کنار کعبه قنداقه را به سوی آسمان بر سر دست بلند کرد . گفت: پروردگارا! به حق این کودک بارانی فراوان بر ما ببار. وی ادامه داد: ابوطالب چند بار این کار را تکرار کرد، ابتدا نسیمی وزید بعد باد تندی به حرکت درآمد کم کم لکه های ابر در آسمان مکه ظاهر شد، سپس چنان بارانی آمد که مانند آن را مکه به یاد نداشت. بی درنگ ابوطالب قصیده ای از ابتدا تا آخر در وصف برادرزاده اش محمد (ص) سرود که این قصیده معروف به «قصیده لامیه» است که یکی از زیباترین ابیات آن این است: «و ابیض یستسقی الغمام بوجهه/ ثمال

الیتامی عصمه الارامل»، رو سپیدی که ابر از چهره او آب می‌طلبد، فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان.

محمد هادی یوسفی غروی در کتاب تاریخ تحقیقی اسلام جلد ۱ آورده است: نقل شده است در زمان خردسالی پیامبر اکرم (ص) قحطی شدیدی در سالهای متمادی بر قریش سایه افکند به طوری که بیابانهای آب شده و استخوان‌ها سست شد در این میان زنی به نام رقیقه بنت صیفی در حال خواب و بیداری صدایی می‌شنود که می‌گفت: ای قریشیان! این پیامبری که از شما مبعوث خواهد شد، هم اکنون زمان درخشیدن او و آشکار شدن برکت فرارسیده است پس شادی کنید که باران و سرسبزی در راه است. آگاه باشید و در میان خود مردی بلند قامت و سفید چهره و خوشبو و دارای گونه‌های نرم را پیدا کنید. او دارای افتخاری است که آن را پنهان نگاه می‌دارد آگاه باشید که او و فرزندش باید پاکیزه باشند و برگزیده و از هر ناحیه‌ای باید که مردی به سوی آنها حرکت کند. آگاه باشید که باید خود را تمیز کنند و بوی خوش استعمال کنند و هفت مرتبه کعبه را طواف کنند. آگاه باشید که کسی باید در میان آنها باشد که ذاتا پاک و پاکیزه است؛ آگاه باشید که آن مرد باید از خدا طلب باران نماید و آن قوم آمین بگویند. آگاه باشید که اگر بخواهید به دادتان خواهد رسید و سیراب خواهید شد و زندگی خواهید کرد! سپس رقیقه می‌گوید: وقتی صبح شد چنان ترس مرا فرا گرفته بود که بدنم می‌لرزید و پوستم بر بدنم خشک شده بود و واله و حیران شده بودم. پس از آن وقتی که قصه را حکایت می‌کردم، هرباطحی‌ای که آن را می‌شنید می‌گفت: این نشانه‌های عبدالمطلب است. پس قریشیان به سوی او رفتند و از هر خاندانی مردی به سمت او حرکت کرد در حالیکه خود را شست و شو داده و خوشبو نموده بودند و کعبه را طواف کرده و حجرالاسود استلام کردند و سپس به سمت کوه ابوقیس رفته و از هر سمت بر گرداگرد آن جمع شدند تا بر قله کوه بر دو سوی عبدالمطلب قرار گرفتند و نوه اش محمد نیز همراه او بود که در آن روز طفلی بیش نبود. پس عبدالمطلب از بازوان او گرفت و بر گردن خود سوار کرد و گفت: «ای خدای من که کم و کاستی را می‌پوشانی و بلاها را برطرف می‌کنی، تو عالم بدون معلم و مسئول بدون بخل هستی و اینها بردگان و کنیزان تواند در پناه حرمت. خشک سالی و بی‌آبی آنها را در مانده کرده و شتر و دیگر چارپایانشان از بین رفته و به تو

شکایت می کنند، پس ای خدای من دعای مرا از من بشنو و بر ما بارانی پر برکت و سیراب کننده فرو بفرست». در نقلی هم آمده است: وقتی عبدالمطلب در حالکیه پیامبر اکرم (ص) را بر دوش گرفته بود، به بالای کوه رسید، خدا را به آبروی پیامبر (ص) سوگند داد و باران طلبید. سپس رقیقه ادامه ی داستان را اینچنین نقل می کند: آنها هنوز به خانه های خود نرسیده بودند که در اثر دعای عبدالمطلب، آسمان از هم شکافته شد و صدای شرشر باران دره ی مکه را پر کرد. بعد از آن رقیقه اییاتی در مدح عبدالمطلب می سراید که این چنین آغاز می شوند: بشیبة الحمد السقی الله بلدتنا - و قد فقدنا الکرى و اجلوز المطر. به برکت شیبۀ الحمد یعنی عبدالمطلب، خداوند شهر ما را سیراب نمود، در حالیکه باران از نزد ما غایب شده بود و روی گردان از ما گشته بود. و ظاهراً درباره همین حادثه است شعر ابوطالب که در مدح پیامبر اکرم (ص) گفته است: و ابیض یستسقی الغمام بوجهه - شمال الیتامی عصمة للارامل. همان سفید رویی که به وسیله او از ابرها باران طلب می شود و او همان کسی است تکیه گاه یتیمان و دست گیر بیوه زنان است. (منابع: محمدهادی یوسفی غروی - تاریخ تحقیقی اسلام - جلد ۱. امیر فجر - رستاخیز جانها) (در فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، سال دوازدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۹۴، ۷۴ متن قصیده را در ۷۴ بیت آورده است)

نزول باران با دعای پیامبر صلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بالای منبر بود و موعظه می کرد، عربی برخاست و گفت: «ای رسول خدا! در اثر خشکسالی، حیواناتمان از بین رفت و بچه هایمان گرسنه ماندند. دعا کن تا خدا باران بفرستد». رسول خدا، دستهای مبارک خود را بالا برد و دعا کرد. دستهایش را پایین نیاورده بود که ابرها مثل کوه در آسمان پیدا شدند. آن حضرت از منبر پایین نیامده بود که آب باران از محاسنش سرازیر شد. این بارندگی تا روز جمعه ادامه داشت. بعد، باز هم همان عرب برخاست و گفت: یا رسول الله! در اثر این بارندگی نیز نزدیک است خانه ها خراب شود، دعایی بکن. حضرت فرمود: «خدایا! بر حوالی مدینه بباران نه بر خود مدینه». راوی می گوید: حضرت، با دست خود به قسمتی از ابرها اشاره کردند و از آنجا شکافی ایجاد شد و ابرها به اطراف مدینه رفتند و دور شهر را حلقه زدند.

و یک ماه در صحرا باران بارید در این موقع پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ و آلِهِ خندید و فرمود: «خدا ابو طالب را جزای خیر دهد، ای کاش! زنده بود تا چشمش روشن می شد». (منبع: جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام، ص ۴۰).

حکایت دیگر: امیرالمومنین علی (ع) فرموده اند: هنگامی که رسول خدا (ص) از مکه به مدینه مهاجرت کردند، ساکنان آن شهر از خشکسالی و بی آبی در رنج بودند. روز جمعه ای بود که مردم مدینه نزد پیامبر خدا (ص) گرد آمده و بیان داشتند: ای فرستاده خدا! مدتی است که باران بر کشتزارهای ما نباریده و درختان ما در اثر خشکی و تشنگی به زردی نشسته اند و برگهای آنها پی در پی فرو می ریزند و از نشاط و طراوت افتاده اند. چه خوب بود دعایی در حق ما می کردید. پس رسول خدا (ص) دست های مبارک خود را به سوی آسمان گشود و در آن هنگام آسمان صاف بود و هیچ ابری در آن دیده نمی شد اما هنوز دعای آن حضرت به پایان نرسیده و از جای خود حرکت نکرده بود که آثار اجابت دعا ظاهر گشت و ابرهای پربار، بر فراز آسمان شهر پدیدار گردید و چنان باران بارید که حتی جوانان تنومند و مغرور را هم، در بازگشت به سوی منازل خود به زحمت انداخت. بارش باران، آن هم یک هفته متوالی سیلی مهیب به دنبال آورد که سبب ویرانی و خسارت گشت. روز جمعه ی بعد باز مردم مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ای فرستاده خدا! بسیاری از خانه ها در محاصره سیل قرار گرفته و دیوار بخشی از آنها فرو ریخته است. چهارپایان ما از حرکت باز ایستاده اند و امکان رفت و آمد از ما سلب شده است. رسول خدا تبسمی کرد و فرمود: همین است توان و ظرفیت فرزند آدم، او چه زود رنجش پیدا می کند. آنگاه دست به نیایش برداشته و گفتند: پروردگارا! باران پیرامون ما ببارد نه بر سر و کاشانه ما. خداوند! قطرات بارانت را بر عمق ریشه گیاهان و مراتع هدایت و جاری گردان. بر این اساس یک بار دیگر، مردم به برکت دعای پیامبر (ص) شاهد کرامت و بزرگواری آن حضرت گشتند و همگان دیدند که چگونه بارش به اطراف و نواحی شهر مدینه محصور گشت و حتی یک قطره هم از آن همه باران به داخل شهر راه نیافت. (منابع: طبرسی، احتجاج: ۲۱۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰: ۳۰. شعبان صبوری، خاطرات امیر مؤمنان (ع): ۴۴-۴۵)

حکایت دیگر: در رمضان سال ششم هجرت، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم مدینه طلب باران کرد. دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله اجابت شد و باران بارید. حضرت فرمود: مردم به خداوند ایمان آوردند و به ستارگان کافر شدند. داستان از این قرار بود که مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست کردند که بر ایشان طلب باران کند. حضرت با مردم که با آرامش و وقار راه می‌رفتند، به مصلی آمد و دو رکعت نماز خواند و در هر رکعت، قرائت را آشکارا خواند: در رکعت اول، سوره های فاتحه الکتاب و سبح اسم ربک الاعلی و در رکعت دوم، سوره های فاتحه الکتاب و هل اتاک حدیث الغاشیه. آنگاه رو به مردم کرد و لباسش را برگرداند تا قحطی و خشکسالی به آبادانی و سرسبزی بدل شود. سپس روی دو زانو نشست و دستانش را بالا برد و پیش از آنکه طلب باران کند، تکبیر گفت. آنگاه دعا کرد: اللهم؛ اسقنا و أغثنا غيثاً مغيثاً، و حياً ربيعاً، و جدا طبقاً غدقاً مغدقاً عاماً، هنيئاً مريئاً مريعاً، و ابلاً شاملاً، مسبلاً مجلجلاً، دائماً درراً، نافعاً غير ضارٍّ، عاجلاً غير راثٍ، غيثاً اللهم؛ تحیی به البلاد، و تغیی به العباد، و تجعله بلاغاً للحاضر مئاً و الباد. اللهم؛ أنزل فی أرضنا زینتها، و أنزل علیها سکنها. اللهم؛ أنزل علینا من السماء ماءً طهوراً تحیی به بلدة ميتاً، و اسقه ممّا خلقت أنعاماً و أناسی کثیراً. چیزی نگذشت که پاره های ابر در آسمان نمایان شد و به هم پیوست. سپس هفت شبانه روز باران بارید. مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا؛ زمین در آب فرو رفت و خانه ها ویران شد و راه ها از بین رفت؛ از خدای متعال بخواه که آن را از ما بگرداند... رسول خدا صلی الله علیه و آله که بالای منبر بود، از سرعت ملولی آدمیان به شگفت آمد و چنان خندید که دندان هایش دیده شد. سپس دست هایش را بلند کرد و گفت: حَوَالَيْنَا، وَ لَا عَلَيْنَا، اللَّهُم؛ علی رؤوس الظراب، و منابت الشجر، و بطون الاودية، و ظهور الاکام. در پیرامون ما نه بالای سر ما. خدایا؛ بر سر تپه ها و رویشگاه درختان و عمق دره ها و روی پشته ها. ابرها از آسمان مدینه دور شد، چنان که همچون سپری آن را در میان گرفت، آن گونه که خیمه ها سرپا میشود. باران در اطراف می بارید اما قطره ای هم در داخل شهر نمی آمد. این هنگام نیز پیغمبر صلی الله علیه و آله بخندید، چنان که نواجذش نمایان گشت و فرمود: لله درّ ابی طالب؛ اگر ابوطالب زنده می بود چشم های او روشن می شد، از آنچه در حق ما گفت. علی برخاست و گفت: یا

رسول الله؛ شاید این شعر را اراده فرموده ای: و ینھض قوم نحوکم غیر عزل - بیض حدیث عهدھا بالصیقل - و ابیض یستسقی الغمام بوجهه - ثمال الیتامی عصمه للأرامل - تلوذ به الهلّاک من آل هاشم - فهم عنده فی نعمه و فواضل . مردمی بر شما حمله می‌برند که بی چاره نیستند و با شمشیرهای تازه صیقل داده شده، مسلح شده‌اند، و سفیدرویی که باران ابر به آبروی او خواسته می‌شود، و فریادرس یتیمان و نگه دار بیوه زنان است. بنی هاشم در سختی و درماندگی، به دامن پر مهر و محبت او پناهنده می‌شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ چنین باشد. در این هنگام مردی از کنانه برخاست و در سروده خود گفت: لک الحمد و الشکر ممن شکر - سقینا بوجه النبی المطر - دعا الله خالقه دعوة - إلیه و أشخص منه البصر - فلم یک إلا کالقا الردا - و أسرع حتی رأینا المطر - دفاق العزائل جم البعاق - أغاث به الله علیا مضر - و کان کما قاله عمه - أبو طالب أبيض ذو غرر - به الله یسقی صوب الغمام - و هذا العیان لذاک الخبر - فمن یشکر الله یلقى المزیّد - و من یکفر الله یلقى الغیر . پروردگارا؛ ستایش تو راست و سپاس تو گفتن بر ماست. چه، به میمنت روی محمد، به باران رسیدیم. او با چشمانی نگران رحمت حق، خدا را خواند که باران بارد. لحظه‌ای چند نگذشت، که دانه‌های در فام باران، بر سرمان ریخت. ابرها به شدت باریدند و مسیل‌ها به جوشش آمدند و حتی مناطق بلند قبیله مضر را سیراب کردند - پس پیغمبر، چونان که عمویش وصف او گوید، دارای آبرویی است - که به واسطه او خداوند ابرها را به ریزش می‌آورد، این مطلبی است آشکار و آن هم خبری است که می‌شنویم. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرحبا ای کنانی؛ خداوند به هر بیت شعر خان‌هایی در بهشت به تو پاداش دهد. (منبع: اقتباسی از ترجمه کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۵، علامه سید جعفر مرتضی عاملی)

نماز باران خلیفه دوم

در زمان عمر بن خطاب نیز برای مردم قحطی پیش آمد و او عباس عموی پیغمبر را برداشت و خداوند را به عموی پیغمبر قسم داد و باران نازل شد. (شرح ابن ابی الحدید، جلد ۷، ص ۲۷۰-۲۷۵)

نماز باران در کوفه به دعای امام حسین علیه السلام

مرحوم سید مرتضی رحمة الله علیه آورده است: حضرت صادق آل محمد، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام حکایت فرماید: در زمان مولای متقیان، امام علی علیه السلام مدتی باران نازل نشد. پس عده ای از اهل کوفه نزد امام امیرالمؤمنین، علی علیه السلام حضور یافته و ضمن اظهار ناراحتی از نیامدن باران، تقاضا کردند تا حضرت از درگاه خداوند، طلب نزول باران نماید. امام علی علیه السلام خطاب به فرزندش حضرت ابا عبدالله الحسین سلام الله علیه کرد و فرمود: ای حسین! حرکت کن و برای این اهالی از درگاه خداوند متعال درخواست بارش باران نما. حضرت ابا عبدالله الحسین طبق پیشنهاد پدر از جای برخاست و ایستاد؛ و پس از حمد و ثنای الهی، بر پیامبر خدا و بر اهل بیت گرامیش تحیت و درود فرستاد؛ و آن گاه اظهار داشت: ای خداوندی که عطاکننده خیرات هستی، و برکات و رحمت هایت را مرتب بر ما می فرستی! امروز از آسمان، باران رحمت و برکت خود را بر ما بندگان فرود فرست؛ و ما را از باران خیر و برکت سیراب گردان. و تمام موجودات تشنه را کامیاب و سیراب گردان. تا آن که ضعیفان خوشحال و دلشاد گردند. و زمین های مرده سرسبز و زنده در آیند؛ و برکات را ظاهر نمایند. پس ای پروردگار جهانیان! دعا و خواسته ما بندگان را مستجاب و برآورده فرما. همین که حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام دعایش پایان یافت و آمین گفت، ناگهان ابرهای بسیاری در آسمان پدیدار شد و باران رحمت شروع به باریدن کرد و تمام مناطق را باران فرا گرفت. به طوری که بعضی از بیابان نشین های اطراف کوفه به خدمت امام علیه السلام وارد شدند و گفتند: بارش باران، تمام حوالی کوفه را فراگرفته؛ و تمام باغات و نهرها پر از آب گردیده است. (بحالانوار: ج ۴۴، ص ۱۸۷، ح ۱۶، به نقل از عیون المعجزات شیخ حسین عبدالوهاب، منسوب به سید مرتضی. منبع: چهل داستان و جهل حدیث از امام حسین علیه السلام، حجت الاسلام والمسلمین عبدالله صالحی)

آمدن باران به دعای حضرت سجاد علیه السلام

شیخ طبرسی در احتجاج و غیر او، از ثابت بنانی روایت کرده که سالی با جماعتی از عباد بصره مثل ایوب سجستانی و صالح مری و عتبة الغلام و حبیب فارسی و مالک بن دینار به

عزم حج حرکت کردیم ، چون به مکه معظمه رسیدیم آب سخت و کمیاب بود و از قلت باران جگر جمله یاران تشنه و تفته بود و از این حال با ما جزع و فزع آوردند تا مگر به دعای باران شویم . پس به کعبه در آمدیم و طواف بدادیم و با تمام خضوع و ضراعت نزول رحمت را از درگاه حضرت احدیت مسئلت نمودیم ، آثار اجابت مشاهدت نرفت در این حال که بر این منوال بودیم به ناگاه جوانی را دیدیم که روبه ما آورد و فرمود: یا مالک بن دینار و یا ثابت البنانی و یا ایوب السجستانی و یا صالح المری و یا عتبة الغلام و یا حبيب الفارسی و یا سعد و یا عمرو یا صالح الاعمی و یا رابعه و یا سعدانه و یا جعفر بن سلیمان؛ ما گفتیم: لبیک و سعدیک یا فتی! فرمود: (أَمَا فَيَكُمُ أَحَدٌ يُحِبُّهُ الرَّحْمَانُ؟!) آیا در میان شما یک نفر نبود که خدایش دوست بدارد؟! عرض کردیم: ای جوان! از ما دعا کردن است و از خدا اجابت فرمودن ، فرمود: دور شوید از کعبه چه اگر در میان شما یک تن بودی که او را خدای دوست می داشت دعایش را به اجابت مقرون می فرمود، آنگاه خود به کعبه درآمد و به سجده بر زمین افتاد شنیدم که در حال سجده می گفت: (سَيِّدِي! بِحُبِّكَ لِي إِلَّا سَقَيْتَهُمُ الْغَيْثَ) ای سید من! سوگند می دهم تو را به دوستی تو با من که این گروه را از آب باران سیراب فرمایی . هنوز سخن آن جوان تمام نشده بود که سحابی جنبان و بارانی چنان که از دهنهای مشک ، ریزان گشت ، پس گفتم: ای جوان! از کجا دانستی که خدایت دوست می دارد؟ فرمود: اگر مرا دوست نمی داشت به زیارت خود طلب نمی فرمود، پس چون مرا به زیارت خود طلبیده دانستم که مرا دوست می دارد، پس مسئلت کردم از او به حب او مرا، پس مسئلت مرا اجابت فرمود. و از این کلام شاید خواسته باشد اشاره فرماید که نه آن است که هر کس به آن آستان مبارک در آید در زمره زائرین و محبوب خدای تعالی باشد. راوی می گوید: پس از این کلمات روی از ما برتافت و فرمود:

مَنْ عَرَفَ الرَّبَّ فَلَمْ تُغْنِهِ - مَعْرِفَةُ الرَّبِّ فَذَاكَ الشَّقَى - مَا صَرَفِي الطَّاعَةَ مَا نَالَهُ - فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ مَا ذَا لَقِي - مَا يَصْنَعُ الْعَبْدُ بَغَيْرِ التَّقَى - وَالْعِزُّ كُلُّ الْعِزِّ لِلْمُتَّقَى . ثابت بن بنانی گوید:

گفتم ای مردم مکه! کیست این جوان ؟ گفتند: وی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است . (احتجاج طبرسی ، ۱۴۹/۲) . البته آمدن باران به دعای حضرت زین العابدین علیه السلام عجیبی ندارد بلکه پست ترین بندگان «غلامان» آن حضرت هرگاه طلب باران کند حق تعالی به دعای او مرحمت فرموده و باران نازل میکند.

بارش باران به دعای غلام امام سجاد علیه السلام

داستانی از زُهری یکی از یاران امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که بسیار عجیب است. وی می‌گوید: ایامی بود که خشک سالی شده بود و باران نمی‌بارید. همه‌ی مردم برای نماز باران جمع شدند، حیوانات و کودکان را نیز آوردند، تا شاید بارانی بیاید، اما نیامد. پس از نماز، دیدم که غلامی آمد و در گوشه‌ای به سجده افتاد و گفت: «خدایا، تا باران نفرستی، سر خود را از سجده بلند نمی‌کنم». بعد از لحظاتی ابری آمد، رعد و برقی شد و باران شدیدی گرفت و آن غلام همان طور در سجده بود. وقتی بلند شد و به سمت شهر حرکت کرد، او را تعقیب کردم. دیدم به کوچه بنی هاشم رفت و وارد منزل امام سجاد (علیه السلام) شد. زُهری می‌گوید: متوجه شدم که این فرد غلام امام سجاد (علیه السلام) است. فردای آن روز به منزل امام سجاد (علیه السلام) رفتم و گفتم که آمده‌ام غلامی از غلامان شما را بخرم. حضرت فرمود: همه‌ی غلامان را بیاورید. وقتی همه آمدند، هر چه نگاه کردم، آن غلام را نیافتم. گفتم: آیا غلام دیگری در منزل دارید؟ گفتند: فرد دیگری در اسطبل است که زیر دست و پای چهار پایان را تمیز می‌کند. درخواست کردم او را نیز ببینم. وقتی او را آوردند، دانستم همانی است که می‌خواهم. قیمتش را پرسیدم، حضرت فرمود: پول نیاز نیست، آن را به تو بخشیدم. وقتی غلام متوجه شد، گفت: فلانی، چرا می‌خواهی مرا از آقایم جدا کنی؟ گفتم: غرض بدی ندارم. آن غلام گفت: چرا می‌خواهی مرا از آقایم جدا کنی؟ گفتم: من می‌خواهم با شما باشم. گفت: برای چه؟ گفتم: برای قصه‌ی دیروز. زُهری گفت: همین که آن غلام متوجه شد ماجرا لو رفته است، گفت: خدایا، حال که چنین شد، دیگر از تو عمری نمی‌خواهم. عمر مرا بگیر. بلافاصله که این جمله را گفت، بدو گفتم: نفرین نکن، من تو را نمی‌برم. همین که از منزل خارج شدم، دیدم یکی از غلامان حضرت به دنبال آمده و گفت: زُهری! آقا می‌فرماید آن غلام از دنیا رفت. اگر می‌خواهی دوستت را تشییع کنی، بیا. (منبع: لذت حضور، ص ۸۴، چاپ چهارم، آقانه‌رانی)

از سعید بن مسیب روایت شده که گفت: قحطی عمومی مردم را فرا گرفت، من چشم خود را گشودم، غلام سیاهی را بالای تپه‌ای تنها دیدم، به طرف او روان شدم، دیدم لب‌های خود را حرکت می‌دهد، هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری آمد، وقتی آن ابر را

دید خوشحال شد و برگشت، به قدری باران آمد که ما گمان کردیم غرق خواهیم شد. من به دنبال آن غلام رفتم تا این که دیدم داخل خانه امام سجاد(ع) شد. من نیز بعد از او داخل خانه آن حضرت شدم، و گفتم: ای آقای من! در خانه شما غلام سیاهی است که به من تفصل نما و او را به من بفروش؟ آن حضرت فرمود: «ای سعید! چرا آن غلام به تو بخشیده نشود؟»، پس به سرپرست غلامان خود دستور داد تا همه غلام‌هایی را که در خانه آن حضرت بودند به من بدهند، او غلامان را حاضر ساخت، ولی من آن غلام سیاه را در بین آنان ندیدم، گفتم: غلام سیاهی که من می‌خواهم در میان آنان نیست! سرپرست غلامان گفت: غیر از فلان غلام که نگهبان است کسی نیست، گفتم: او را بیاور! چون او را آورد دیدم همان غلام سیاهی است که من می‌خواستم. به امام گفتم: این همان غلام سیاهی است که من می‌خواهم، امام(ع) فرمود: «ای غلام! سعید مالک تو شد، با او برو»، غلام سیاه به من گفت: چه باعث شد که تو بین من و مولای من جدایی انداختی؟! گفتم: آن معجزه‌ای که من بالای تپه از تو دیدم، ناگاه آن غلام دست خود را با تضرع و زاری به طرف آسمان بلند کرد و گفت: ای خدا! اگر ما بین من و تو رازی بوده که آن را فاش کردی الآن مرا قبض روح کن. امام سجاد(ع) و حاضران در مجلس گریستند، من هم با چشم اشکبار خارج شدم، همین که به منزل خود رسیدم پیغام‌رسان امام نزد من آمد و گفت: اگر می‌خواهی در تشییع جنازه آن غلام سیاه شرکت کنی بیا!... (مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۱۷۵، انصاریان، قم، ۱۳۸۴ ش؛ ۴۲۶ ق).

نماز باران امام رضا(ع)

در ایامی که امام رضا(ع) در خراسان به سر می برد مدتی خشکسالی شد و باران نیامد. عده ای از منافقان و حاشیه نشینان مجلس مأمون از این حادثه سوء استفاده کرده و شایع نمودند که چون که مأمون علی بن موسی (ع) را ولیعهد خود گردانیده است و این امر را خداوند دوست ندارد به همین جهت باران قطع شده و برکات الهی نازل نمی شود. مأمون در روز جمعه ای از امام تقاضا کرد که برای نزول باران و رحمت الهی دعا کند اما امام رضا(ع) فرمود: روز دوشنبه برای اقامه نماز استسقاء بیرون خواهم آمد زیرا جدم رسول الله (ص) را به همراه امیرمؤمنان علی (ع) در عالم رؤیا زیارت کردم و پیامبر به من

فرمود: پسر من! تا روز دوشنبه صبر کن و سپس در آن روز به صحرا برو و از درگاه خداوند متعال طلب باران نما! خداوند باران رحمت خود را می فرستد و مردم به عظمت و عزت تو در پیشگاه خداوند پی می برند و به بزرگی مقامت واقف می گردند. روز دوشنبه فرارسید مردم از خانه ها بیرون آمدند، امام رضا (ع) به صحرا رفت و مردم نیز گرد آمدند و چشم به حرکات و سکنات آن حضرت دوختند امام دو رکعت نماز استسقاء را اقامه کرده و آنگاه بالای منبر رفت و در خطبه بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: اللهم یا رب انت عَظَمْتَ حَقَّنَا اهل البیت فتوسلوا بنا کما امرت و اهلوا فضلک و رحمتک و توقعوا احسانک و نعمتک فاسقهم سقیاً نافعاً عاماً غیر رایث و لاضائر ولیکن ابتداء مطرهم بعد انصرافهم من مشهد هم هذا الی منازلهم و مقارهم: خدایا! ای پروردگار من! تو حق ما اهل بیت (ع) را بزرگ شمرده ای. این مردم به ما متوسل شده اند همچنان که خودت فرموده ای و به فضل و رحمت تو امیدوارند و چشم انتظار احسان و لطف تواند. اینها را از باران سودمند و فراوان و بی ضرر و زیان خود، سیراب گردان و این باران را پس از بازگشت آنان به خانه هایشان نازل فرما! . یکی از حاضرین در آن اجتماع می گوید: به خدا سوگند همان لحظه حرکت ابرها در هوا شروع شد و رعد و برق پدید آمد، مردم به جنب و جوش افتادند که تا باران نیامده به خانه های خود برگردند. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) به آنان فرمود: آرام باشید! این ابر برای این منطقه نخواهد بارید برای فلان ناحیه می رود، آن ابر رفت و ابر دیگری به همراه رعد و برق آمد، مردم دوباره خواستند حرکت کنند، امام فرمود: این ابر نیز به فلان قسمت خواهد رفت، در حدود ۱۰ ابر به همین ترتیب آمد و از فضای منطقه عبور کرد و هر بار امام (ع) فرمود: این ابر برای شما نیست. یازدهمین ابر از راه رسید. امام رضا (ع) فرمود: این ابر را خداوند متعال برای شما فرستاده است، در برابر فضل و کرم خداوند، شکر کرده و به سوی منازل خویش بازگردید تا شما به خانه نرسیده اید باران نخواهد بارید. آنگاه امام رضا (ع) از فراز منبر پائین آمده و مردم نیز به خانه هایشان رفتند، در همین هنگام بود که باران شدیدی نازل شده و تمام حوض ها، گودالها و نهرا را پر کرد و مردم با خوشحالی تمام می گفتند: کرامتها و الطاف الهی بر فرزندان رسول گرامی اسلام (ص) مبارک باد. بعد از نزول باران و سیراب شدن زمین از برکات

الهی و خوشحالی مردم، حضرت رضا (ع) به میان جمعیت آمده و آنان را موعظه کرده و به شکرگزاری از نعمتهای الهی به درگاه پروردگار منان دعوت نمود.

استخوانی که سبب بارش باران شد

علی بن حسن بن سابور نقل کرده است: «در زمان امام حسن عسکری (ع) قحطی سختی پیدا شد، به همین جهت خلیفه وقت دستور داد که مردم از شهر بیرون روند و نماز استسقا (نماز باران) بخوانند. پس مردم سه روز بیرون رفتند و دعا خواندند و نماز گزار شدند، اما باران نیامد، در روز چهارم جاثلیق بزرگ مسیحیان به همراه تعدادی از مسیحیان و راهبان به صحرا رفتند تا برای نزول باران دعا کنند. در میان اینان راهبی بود که چون دست به دعا برداشت، از آسمان باران بارید. مسیحیان، در روز دوم نیز بیرون رفتند و پس از دعای آن راهب، باران بارید. در نتیجه این واقعه، بسیاری از مردم دچار شک و تردید شده و تعجب کردند و حتی برخی به دین مسیحیت میل پیدا کردند. خلیفه به نزد امام حسن عسکری (ع) فرستاد در حالی که او زندانی بود. او را بیرون آوردند و به او گفتند: به فریاد امت جدّت برس که بیم از هلاک آنها است. امام (ع) فرمود: من فردا بیرون می‌روم و ان شاء الله شک را از میان مردم زایل می‌کنم. جاثلیق در روز سوم و در حالی که راهبان با وی بودند، بیرون رفت. امام حسن عسکری (ع) نیز با تعدادی از اصحاب خود به بیرون رفتند، پس چون امام آن راهب را در حالی دید که دست خود را بلند کرده بود، دستور داد که دست راست آن راهب را باز گردانند و آنچه در میان دو انگشت او است، بیرون بیاورند. از میان دست راهب، یک استخوان سیاهی را بیرون آوردند. آن حضرت استخوان را گرفت و به آن راهب فرمود: الآن دعا کن تا هوا ابری شود و باران ببارد. او دعا کرده و طلب باران نمود، اما هوا گشوده شد و آفتاب نمایان گشت؛ خلیفه وقت به امام رو کرد و گفت: ای ابا محمد! (ابا محمد کنیه امام بوده است) این چه استخوانی است؟ فرمود: این مرد از قبر پیامبری از پیامبران خدا، عبور می‌کرد و این استخوان را یافت و آن را در دست گرفت. و «مَا كُشِفَ عَنْ عَظْمِ نَبِيِّ إِلَّا هَطَلَتِ السَّمَاءُ بِالْمَطَرِ»؛ استخوان پیامبری نمایان نمی‌شود مگر این که از آسمان باران خواهد بارید» (كشف الغمة فی معرفة الأئمة، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ج ۲، ص ۴۲۹).

نماز باران آیت الله خونساری

موضوع نماز باران و اثرات فوری و شگفت انگیز آن منحصر به زمان پیامبر و ائمه (ع) نبوده است، بلکه در عصر خود ما نیز وجود داشته است. یکی از این نمونه ها نماز باران آیت الله سید محمد تقی خونساری است که در روزهایی که ارتش متفقین کشور ما را اشغال کرده بود و عده زیادی از آنها کنار شهر قم اردو زده بودند و خشکسالی عجیبی همه جا را فرا گرفته بود، آن مرد روحانی و زاهد و عالم اعلام عمومی کرد که هر کس مایل است سه روز روزه بگیرد و آماده نماز باران شود. بار اول عده زیادی به به یابان آمدند و مراسم نماز استسقاء را به جا آوردند خبری نشد، حتی می گویند ارتش متفقین هنگامی که ازدحام مردم را دیدند به گمان اینکه قصد حمله عمومی دارند به صورت آماده باش در آمدند، ولی به زودی متوجه شدند که يك برنامه مذهبی و برای طلب باران است و تعجب کرده بودند که مگر ممکن است با نماز و دعا باران فرود آید. آنها با وسائل خویش اوضاع جوی را مطالعه کردند تا بدانند آیا شرائط فرود آمدن باران موجود است یا نه و متوجه شدند که شرائط بارندگی فراهم نیست. روز بعد مرحوم آیت الله خونساری تنها با عده ای از طلاب حوزه علمیه قم برای مراسم نماز باران از شهر حرکت کردند، حتی می گویند بعضی از افراد سبک فکر به آنها طعنه می زدند که لباسها را جمع کنید تا از شدت باران خیس نشود! اما هنگامی که مراسم نماز انجام شد هنوز جمعیت به خانه ها نرسیده بودند که باران شدیدی شروع به باریدن کرد به طوری که همه مردم خوشحال شدند و مراسم چراغان در شهر برپا شد. حتی می گویند بعضی از فرماندهان متفقین که در قم بودند پیام فرستادند که به عالم خود بگوئید دعا کند این جنک خانمانسوز پایان یابد که ما را از خانوادۀ خود دور و همه چیز ما را به هم ریخته است!

یکی از حوادث مهم که از آثار شهودی آقای خوانساری از نگاه دینی، نماز بارانی است که او آن را اقامه نمود تا تجلی دعا و نماز را در زندگی به گونه ای ملموس آشکار کند.

در شهریور ۱۳۲۰ که متفقین در ایران به طور انبوه حضور یافتند. در آن موقع موجی از قحطی و نابسامانی در کشور به راه افتاد. قسمتی از سپاه متفقین در منطقه خاکفرج قم استقرار یافت و بعد از مدتی کنترل شهر در دست آنان قرار گرفت. اشغال هنوز ادامه داشت که زمینهای مساعد و وسیع شهر قم - که به صورت دیم کشت می شد - با گذشت

دو ماه بهاری از سال ۱۳۲۳ هنوز تشنه بودند. با بروز این خشکسالی موقعیت غذایی مردم بحرانی شد. اهالی قم، چاره در خواندن نماز باران دیدند. آنان به جستجوی امامی برآمدند تا آنها را به ساحل اجابت رساند و با خلوص و صفایش خواستن را معنی بخشید. مردم راهی خانه های آقایان صدر، حجت و خوانساری شدند. آقایان صدر و حجت در پاسخ مردم گفتند اگر شما وظیفه های شرعی خود را بجا آورید، آسمان و زمین دستهایشان بر شما گشوده خواهد بود. اما آقای خوانساری نتوانست جواب نه بگوید و مردم هم گمان بردند او موافق با خواندن نماز باران است. به همین علت اطلاعاتی هایی در سطح شهر نصب گردید که آقای خوانساری در روز جمعه نماز استسقا خواهد خواند. گروهی ایشان را از پایان بد کار بیم دادند اما او گفت حالا که چنین شده، خواندن این نماز بر من تکلیفی است و هر چه صلاح باشد همان واقع خواهد شد. با نزدیک شدن لحظه موعود بهائیان شهر، متفقین را به انگیزه های این حرکت بدبین نمودند تا جایی که این نیروها در پوششی دفاعی رفتند. در روز موعود، جمعیت از گوشه و کنار شهر روانه شدند تا به صحرای خاکفرج که در نیم کیلومتری شهر قرار داشت و مصلاهی آن محسوب می شد بروند. آیه الله خوانساری هم با طمأنینه و آرامش مخصوص و در حالی که پاها را برهنه کرده و تحت الحنک انداخته بود با عده ای از همراهان به سمت آن نقطه حرکت نمودند. جمعیت افزون بر بیست هزار نفر بود و ۲/۳ ساکنان شهر را در بر می گرفت. با عبور آرام مردم از کنار پادگان، شائبه های تردید زدوده شد و توطئه بهائیان بی اثر ماند. آن روز نماز خوانده شد اما اثری از اجابت دیده نشد. آیه الله خوانساری که بارها عطف و مهربانی پایان ناپذیر خدا را با همه وجود خود درک کرده بود، بخوبی می دانست که خواستن را با اصرار معنا بخشد. چه آنکه اگر خواهش باشد اجابت حتمی است. او بعد از پایان درس و بحث از شاگردانش خواست که تا همپای او باز به کوی خواهش روند و نماز بارانی دیگر بخوانند. این بار نماز در باغهای پشت قبرستان نو بپا گشت. غروب یکشنبه فرا رسید و آسمان بی تکه ابری سرخ گونگی خورشید را به نظاره نشست. گزارش هواشناسان غربی که در پادگان خاکفرج بودند گویای این بود که بارشی روی نخواهد داد. دین ناباوران زبان تمسخر گشودند. استاد رسولی در خاطره خود می گوید: «آن روز گذشت و ما مطابق معمول به نماز جماعت آیه الله خوانساری در مدرسه فیضیه رفتیم. اکنون یادم نیست که

به چه مناسبتی شبها در مدرسه فیضیه بعد از نماز جلسه روضه خوانی و سخنرانی بود. مرحوم حاج محمد تقی اشرافی به منبر رفت و هنوز اوایل سخنرانی ایشان بود که باران شروع شد... آن شب باران مفصلی آمد.» این باران چنان گسترده و بی امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را کسی سراغ نداشت. بی سیم های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از طرف مقام های رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی یافت. (منبع: کتاب گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۱۷)

وقت بارش باران این دعا را بخوانید: «الحمد لله الذي ينزل الغيث من السماء، وينشر رحمته لعباده، اللهم لك الحمد عدد كل قطرة نزلت من السماء منذ كانت، و عدد كل قطرة تنزل منها ما دامت، اللهم اجعلها صيباً هيناً، و غيثاً نافعا، و مطراً موافقا، مبارکاً فی أوله و آخره، و بدءه و عاقبته و مهبطه و مجراه، و مغيظه و مسيله و مستقره، و ما ينشأ عليه و ما ينبت به، و اجعله سبباً للأمن و العافية برحمتك يا أرحم الراحمين». در روایتی آمده است: هنگام نزول باران دعا مستجاب می گردد. (الأداب الدينية للخزانة المعينية / ترجمه عابدی، ص: ۲۵۵).

دستور نماز باران در تحریر الوسیله

ومنها صلاة الاستسقاء وهو طلب السقيا،

وهي مستحبة عند غور الأنهار وفتور الأمطار، ومنع السماء قطرها لأجل شيوع المعاصي، وكفران النعم، ومنع الحقوق، والتطفيف في المكيال والميزان، والظلم، والغدر، وترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ومنع الزكاة، والحكم بغير ما أنزل الله، وغير ذلك مما يوجب غضب الرحمان الموجب لحبس الأمطار كما في الأثر.

وكيفيتها كصلاة العيدين ركعتان في جماعة، ولا بأس بالفرادى رجاء،

يقرأ في كل منهما الحمد وسورة، ويكبر بعد السورة في الأولى خمس تكبيرات، ويأتي بعد كل تكبيرة بقنوت، وفي الثانية أربع تكبيرات يأتي بعد كل تكبيرة بقنوت، ويجزي في القنوت كل دعاء، والأولى اشتماله على طلب الغيث والسقي واستعطاف الرحمان بارسال

الأمطار وفتح أبواب السماء بالرحمة، ويقدم على الدعاء الصلاة على محمد وآله عليهم الصلاة والسلام.

ومسنوناتها أمور:

منها الجهر بالقراءة، وقراءة السور التي تستحب في العيدين.

ومنها أن يصوم الناس ثلاثة أيام، ويكون خروجهم يوم الثالث، ويكون ذلك الثالث يوم الاثنين وإن لم يتيسر فيوم الجمعة لشرفه وفضله.

ومنها أن يخرج الإمام ومعه الناس إلى الصحراء في سكينه ووقار وخشوع ومسألة، ويتخذوا مكانا نظيفا للصلاة، والأولى أن يكون الخروج في زي يجلب الرحمة ككونهم حفاة.

ومنهم إخراج المنبر معهم إلى الصحراء، وخروج المؤذنين بين يدي الإمام.

ومنهم ما ذكره الأصحاب من أن يخرجوا معهم الشيوخ والأطفال والعجائز والبهائم، ويفرق بين الأطفال وأمهاتهم ليكثر من الضجيج والبكاء، ويكون سببا لدر الرحمة، ويمنعون خروج الكفار كأهل الذمة وغيرهم معهم.

مسألة ١ - الأولى إيقاعها وقت صلاة العيد وإن لا يبعد عدم توقيتها بوقت.

مسألة ٢ - لا أذان ولا إقامة لها، بل يقول المؤذن بلا عنهما: " الصلاة " ثلاث مرات.

مسألة ٣ - إذا فرغ الإمام من الصلاة حول رداءه استحبابا بأن يجعل ما على اليمين على اليسار وبالعكس، وصعد المنبر، واستقبل القبلة، وكبر مائة تكبيرة رافعا بها صوته، ثم التفت إلى الناس عن يمينه فسبح الله مائة تسبيحة رافعا بها صوته، ثم التفت إلى الناس عن يساره فهلل الله مائة تهليل رافعا بها صوته، ثم استقبل الناس فحمد الله مائة تحميدة، ولا بأس برفع الصوت فيها أيضا، كما لا بأس بمتابعة المأمومين الإمام في الأذكار، بل وفي رفع الصوت، ولعله أجلب للرحمة وأرجى لتحصيل المقصود، ثم يرفع الإمام يديه ويدعو ويدعو الناس ويبالغون في الدعاء والتضرع والاستعطاف والابتهال إليه تعالى، ولا بأس أن يؤمن الناس على دعاء الإمام، ثم يخطب الإمام ويبالغ في التضرع والاستعطاف، والأولى اختيار بعض ما ورد عن المعصومين عليهم السلام، كالواردة عن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام مما أولها " الحمد لله سابق النعم... الخ " والأولى أن يخطب فيها خطبتين كما في العيدين، ويأتي بالثانية رجاء.

مسألة ۴ - كما تجوز هذه الصلاة عند قلة الأمطار تجوز عند جفاف مياه العيون والآبار.

مسألة ۵ - لو تأخر الإجابة كرروا الخروج حتى يدركهم الرحمة إن شاء الله تعالى، ولو لم يجبههم فلمصالح هو تعالى عالم بها، وليس لنا الاعتراض ولا اليأس من رحمة الله تعالى، ويجوز التكرار متصلاً والاكتفاء يصوم الثلاثة، وغير متصل مع صوم ثلاثة أيام آخر يأتي بها رجاء، بل يأتي بالتكرار أيضاً رجاء.

از جمله نمازهای مستحبی نماز استسقاء است و آن برای طلب بارش باران است . خواندن این نماز وقتی مستحب است که نهرها خشک شود و باران نبارد و آسمان از ریختن بارانش بخل بورزد به جهت شیوع گناهان و کفران نعمت‌های خدا و ندادن حق مردم و کم فروشی و خیانت در کیل و وزن و ظلم و نیرنگ زدن و ترک امر به معروف و نهی از منکر و ندادن زکات و حکم کردن بر خلاف آن چه خدا نازل کرده و گناهای دیگر نظیر این‌ها، گناهایی که خشم و سخط پروردگار را برمی‌انگیزد و از آمدن باران جلوگیری می‌نماید همانطور که در روایات آمده است؛

و کیفیت آن نظیر کیفیت نماز عید دو رکعت است که به جماعت برگزار می‌شود و فردای خواندنش نیز بامید اینکه مستحب باشد اشکالی ندارد.

در نماز باران بعد از حمد و سوره رکعت اول پنج بار تکبیر می‌گوید و بعد از هر تکبیر قنوت می‌گیرد و در رکعت دوم بعد از حمد و سوره چهار تکبیر و بعد از هر تکبیر یک قنوت انجام می‌دهد و در قنوت‌های نماز باران هر دعائی که بخواند کافی است البته بهتر آن است که قنوت‌ها مشتمل بر طلب باران باشد از خدای رحمان و عطوف طلب کند که عطوفت و رحمتش را شامل او و مردم او بسازد و درهای آسمان را برحمت و باران خود بگشاید و قبل از دعاء در هر قنوت نخست بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او علیهم الصلوة و السلام درود بفرستد و مستحبات این نماز چند چیز است.

نماز باران چگونه است؟

۱ - اینکه حمد و سوره آن را به صدای بلند قرائت کند و آن سوره‌هایی را که در نماز عید فطر و قربان مستحب بود انتخاب نماید.

۲- اینکه مردم سه روز روزه بگیرند و روز سوم برای نماز بیرون روند و آن روز دوشنبه باشد و اگر میسر نشد روز جمعه بخاطر شرافت و فضیلتش بیرون شوند.

۳- اینکه امام جماعت به اتفاق مردم به طرف صحرا حرکت کند و حرکتشان با وقار و سکینت و خشوع و با حالت درخواست باشد و برای نماز محلی پاک و نظیف را انتخاب کند و بهتر آن است که بیرون شدنشان با قیافه و هیئتی باشد که رحمت خدا را جلب کند مثل پا برهنه بودن و امثال آن.

۴- اینکه منبر را هم با خود بطرف صحرا ببرند و مؤذن‌های شهر پیشاپیش امام جماعت حرکت کنند.

۵- اینکه آدابی را که بزرگان شیعه در این باب آورده اند رعایت کنند مثل اینکه پیرمردان و اطفال و معلولین و حیوانات را با خود ببرند اطفال را از مادران و اطفال حیوانات را از مادرها جدا کنند تا صدای ضجه و گریه زیاد شود و بدین وسیله دریای رحمت الهی بخروش آید و لازم است مسلمانان نگذارند کفار و مسیحیان و یهودیان که اهل ذمه اند و سایر کفار با آنان به صحرا بیایند.

نماز باران چگونه است؟

مسئله ۱ - بهتر آن است که نماز باران را در وقت نماز عید (یعنی از طلوع خورشید تا ظهر) انجام دهند هرچند که بعید نیست وقت مخصوصی نداشته باشد.

مسئله ۲ - نماز باران اذان و اقامه ندارد بلکه مؤذن به جای اذان و اقامه سه مرتبه می‌گوید: (الصلوة)

مسئله ۳ - بعد از آن که امام جماعت از نماز خارج شد مستحب است عباي خود را پشت و روی کند یعنی طرف راست آن را به طرف چپ و طرف چپ را سمت راست خود بیندازد و بالای منبر رود و روی بقبله نموده صد مرتبه با صدای بلند تکبیر بگوید سپس روی از قبله بطرف مردم سمت راست خود نموده با صدای بلند صد بار سبحان الله می‌گوید و سپس به طرف مردمی که در سمت چپ قرار دارند بر گردانیده صد بار با صدای بلند لا اله الا الله می‌گوید آن گاه رو به مردم می‌کند و صد بار حمد خدا می‌گوید که در گفتن آن نیز عیبی ندارد صدای خود را بلند کرده همچنانکه عیبی ندارد مردم نیز در گفتن این ذکرها امام را متابعت نموده آنان نیز بگویند بلکه حتی مثل امام صدا را

بگفتن اذکار بلند کنند وای بسا که بلند کردن صدا زودتر رحمت الهی را جلب نموده امید رسیدن به مقصود را بیشتر کند.

آن گاه امام دست‌ها را به دعا برمی‌دارد مردم نیز دعا می‌کنند و در دعا کردن پافشاری می‌کنند و سعی می‌کنند در دعا تضرع و زاری کنند از خدا طلب عطف و رحمت کنند التماس کنند و عیبی ندارد که تنها امام دعا کند و مردم آمین بگویند، آن گاه امام شروع می‌کند به ایراد خطبه و در خطبه مبالغه می‌کند در تضرع و طلب عطف و رحمت و بهتر آن است که بعضی از خطبه هائی که از معصومین وارد شده را انتخاب کند نظیر خطبه ای که از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده و در اولش آمده: (الحمد لله سابع النعم) تا آخر و بهتر آن است که دو بار خطبه بخواند همان طور که در نماز عید دو بار باید بخواند چیزی که هست خطبه دوم را به نیت رجاء ایراد کند نه بعنوان دستور.

مسئله ۴ - همان طور که جائز است این نماز در هنگام خشکسالی از جهت نیامدن باران خوانده شود جائز است در هنگام خشک شدن چشمه‌ها و چاه‌ها نیز خوانده شود.

مسئله ۵ - اگر اجابت این خواسته از ناحیه خدای تعالی به تاخیر افتاد مردم می‌توانند این مراسم را آن قدر تکرار کنند تا رحمت الهی آنان را دریابد ان شاءالله تعالی و اگر در نیافت باز هم نباید زبان به اعتراض بگشایند و یا از رحمت الهی مایوس شوند، بلکه باید بدانند که قطعاً مصالحی مهم‌تر در بین بوده که خدای تعالی بآن واقف است و مردم از آن خبری ندارند این نیز جائز است که نماز را همه روزه تکرار کنند ولی روزه سه روزه را تکرار نکنند.

و، اما اگر همه روزه و متصل بهم انجام ندادند سه روز دیگر را برای بار دوم روزه می‌گیرند ولی نه به نیت انجام دستوری بلکه به نیت رجاء در تکرار نماز نیز نیت رجاء می‌کنند.

منبع: تحریر الوسیله امام (ره) جلد یک در قسمت نمازهای مستحبی

وإذا أحببت أن تصلي صلاة الاستسقاء فليكن اليوم الذي تصلي فيه الاثنين ، ثم تخرج كما تخرج يوم العيد يمشي المؤذنون بين يديك حتى تنتهي إلى المصلى فتصلي بالناس ركعتين بغير أذان ولا إقامة ثم تصعد المنبر وتخطب وتقلب رداءك الذي على يمينك على يسارك ، والذي على يسارك على يمينك ، ثم تستقبل القبلة فتكبر الله مائة تكبيرة رافعا بها صوتك ، ثم تلتفت إلى يمينك فتسبح الله مائة مرة رافعا بها صوتك ، ثم تلتفت إلى يسارك

فتهلل الله مائة مرة رافعا بها صوتك ، ثم تستقبل الناس بوجهك فتحمد الله مائة مرة رافعا بها صوتك ، ثم ترفع يدبك فتدعو ويدعو الناس ويرفعون أصواتهم ، فإن الله عزوجل لا يخيبكم إن شاء الله تعالى . و « كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا استسقى قال : اللهم اسق عبادك وبهائمك وانشر رحمتك وأحي بلادك الميتة يرددها ثلاث مرات . (من لا يحضره الفقيه نويسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ : صفحه : ۵۲۶)

و « كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا استسقى قال : اللهم اسق عبادك وبهائمك وانشر رحمتك وأحي بلادك الميتة يرددها ثلاث مرات . (من لا يحضره الفقيه نويسنده : الشيخ الصدوق جلد : ۱ : صفحه : ۵۲۷)

وجاء قوم من أهل الكوفة إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فقالوا له : يا أمير المؤمنين ادع لنا بدعوات في الاستسقاء فدعا علي عليه السلام الحسن والحسين عليهما السلام فقال : يا حسن ادع ، فقال الحسن عليه السلام : اللهم هيج لنا السحاب بفتح الأبواب بماء عباب ورباب بانصباب وانسكاب يا وهاب ، واسقنا مطبقة مغدقة مونقة ، فتح أغلقها وسهل إطلاقها ، وعجل سيقاقها بالأندية في الأودية يا وهاب ، بصوت الماء يا فعال اسقنا مطرا قطرا ، طلا مطلا ، طبقا مطبقا ، عاما معما ، رهما بهما رحما رشا مرشا واسعا كافيا ، عاجلا طيبا مباركا ، سلاطح بلاطح ، يناطح الأباطح مغدودقا مطبوقا مغرورقا واسق سهلنا وجبلنا ، وبدونا وحضرنا حتى ترخص به أسعارنا وتبارك به في ضياعنا ومدننا ، أرنا الرزق موجودا والغلاء مفقودا آمين يا رب العالمين . ثم قال للحسين عليه السلام : ادع فقال الحسين عليه السلام : اللهم معطي الخيرات من مظانها ، ومنزل الرحمات من معادننا ، ومجري البركات على أهلها ، منك الغيث المغيث ، وأنت الغياث المستغاث ، ونحن الخاطئون وأهل الذنوب ، وأنت المستغفر الغفار ، لا إله إلا أنت ، اللهم أرسل السماء علينا ديمة مدرارا ، واسقنا الغيث واكفا مغزارا ، غيثا مغيثا ، واسعا مسبغا مهطلا مريعا غدقا مغدقا عابا مجلجلا سحا سحساحا ، بسا بساسا ، مسبلا عاما ، ودقا مطفاحا يدفع الودق بالودق دفاعا ويطلع القطر منه غير خلب البرق ، ولا مكذب الرعد ، تنعش به الضعيف من عبادك ، وتحيي به الميت من بلادك ، منا علينا منك آمين رب العالمين . فما تم كلامه حتى صب الله الماء صبا ، وسئل سلمان الفارسي رضي الله عنه فقل له : يا أبا عبد الله هذا شيء علماه؟ فقال : ويحكم ألم تسمعوا قول رسول الله صلى الله عليه وآله حيث يقول : أجريت الحكمة على

لسان أهل بيتي. (من لا يحضره الفقيه نویسنده: الشيخ الصدوق جلد: ۱ صفحه: ۵۳۵)

شیوه خواندن نماز باران و قنوت آن

نماز باران همانند نماز عید فطر و عید قربان خوانده می شود. یعنی ۵ قنوت در رکعت اول و چهار قنوت در رکعت دوم. البته در قنوت آن هر دعایی می توان خواند.

آداب نماز طلب باران (استسقاء)

۱. بلند خواندن حمد و سوره .
۲. مستحب است که سوره اعلی در رکعت اول و سوره شمس در رکعت دوم خوانده شود.
۳. مستحب است که نماز را بعد از گرفتن سه روز روزه ، بخوانند یعنی امام امر کند مردم را که سه روز روزه بگیرند و آنگاه به صحرا روند برای نماز، به این نحو که روز اول روزه ، شنبه و آخرش دوشنبه باشد و یا روز اول چهارشنبه و آخرش جمعه باشد.
۴. مستحب است که نماز باران ، پس از توبه مردم از گناهان به سوی خدا و بعد از تطهیر اخلاق خود از صفات پست نفسانی باشد.
۵. بیرون رفتن امام جماعت همراه با نمازگزار به صحرا، در نهایت وقار و آرامش و خشوع و حالت نیاز و انتخاب جایی تمیز برای نماز، و داشتن حالتی نیازمندانه و ترحم انگیز مثلاً پا برهنه بودن ، مستحب می باشد.
۶. مستحب است که منبر را با خود به صحرا ببرند.
۷. مستحب است مؤ ذنهای شهر پیشاپیش امام جماعت حرکت کنند
۸. مستحب است که پیران و کودکان و چهارپایان را نیز با خود ببرند.
۹. مستحب است که بچه ها را از مادرانشان جدا سازند تا گریه ها و ضجه ها زیاد شود و سبب نزول رحمت گردد.
۱۰. مستحب است که پیشنماز، بعد از نماز، ردای خود را دگرگون سازد، یعنی قسمت راست را به سمت چپ و سمت چپ را به راست بگرداند و با صدای بلند و بالای منبر رود و روی بقبله نموده صد مرتبه با صدای بلند تکبیر بگوید سپس روی از قبله بطرف مردم سمت راست خود نموده با صدای بلند صد بار سبحان الله می گوید و سپس به طرف

مردمی که در سمت چپ قرار دارند بر گردانیده صد بار با صدای بلند لا اله الا الله می گوید آن گاه رو به مردم می کند و صد بار حمد خدا می گوید مردم نیز همصدا با او ذکر بگویند و آنگاه دعا کند، مردم هم دعا کنند و آمین بگویند و بسیار ناله و تضرع نمایند.

۱۱. بهتر است در دعاها، از آنچه از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده استفاده شود، از جمله دعای نوزده در صحیفه سجادیه «در ادامه آمده است».

۱۲. مستحب است که دعای حضرت علی علیه السلام در مورد باران را بخوانند.

۱۳. چنانچه بعد از خواندن نماز با آن همه مقدمات، دعای ایشان مستجاب شد و باران بارید و سیراب شدند، پس مطلوب حاصل است؛ اگر در استجابت دعا تاخیر افتاد و باران نبارید، دوباره و سه باره به صحرا برگردند و نماز بخوانند و از رحمت خداوند مایوس نشوند چون برای پیغمبران گذشته همه چنین اتفاقی افتاده که در بار اول باران نباریده و بار دوم یا سوم باریده است

۱۴. بهتر است که نماز باران در وقت نماز عید (یعنی از طلوع خورشید تا ظهر) خوانده شود.

۱۵. مستحب است که علاوه بر دگرگون کردن عبا، قسمت بالای عبا را پایین و پایین را بالا قرار دهد و نیز وارونه بیوشد

دعای ۱۹ صحیفه سجادیه در طلب باران

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الاسْتِسْقَاءِ بَعْدَ الْجَذْبِ: دعای آن حضرت به وقت طلب باران پس از خشکسالی

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ، وَ اَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ الْمُتَساقِ لِنَبَاتِ اَرْضِكَ الْمُوْنِقِ فِي جَمِيعِ الْاَفَاقِ. وَ اَمْنُنْ عَلٰى عِبَادِكَ بِاَيِّنَاعِ الشَّمَرَةِ، وَ اُخِيْ بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الزَّهْرَةِ، وَ اَشْهَدْ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيِ مِنْكَ نَافِعٍ، دَائِمٍ غُرُزُهُ، وَ اَسِيعِ دِرْزُهُ، وَ اِبِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ. تُحْيِيْ بِهِ مَا قَدْ مَاتَ، وَ تَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَ تُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ، وَ تُوسِّعُ بِهِ فِي الْاَقْوَاتِ، سَحَابًا مُّتَرَاكِمًا هَنِيئًا مَرِيئًا طَبَقًا مُّجَلْجَلًا، غَيْرَ مُلْتٍ وَدَقَّةً، وَ لَا خُلْبٍ بَرَقَةً. اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُّغِيثًا مَرِيْعًا مُّمْرِعًا عَرِيضًا وَاسِعًا غَزِيْرًا، تَرُدُّ بِهِ النَّهِيْضَ، وَ تُجَبِّرُ بِهِ الْمَهِيْضَ اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا سَقْيًا تُسِيْلُ مِنْهُ الظَّرَابَ، وَ تَمْلَأُ مِنْهُ الْجَبَابَ، وَ تُفَجِّرُ بِهِ الْاَنْهَارَ، وَ تُثَبِّتُ بِهِ الْأَشْجَارَ، وَ تُرَخِّصُ بِهِ الْأَسْعَارَ

فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ، وَ تَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمُ وَ الْخَلْقُ، وَ تُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ، وَ تُثَبِّتُ لَنَا بِهِ الرِّزْعَ وَ تُدْرِي بِهِ الصَّرْعَ وَ تَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سُمُومًا، وَ لَا تَجْعَلْ بَزْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا، وَ لَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا، وَ لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أَجَاا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ترجمه دعای نوزدهم از صحیفه سجادیه: دعای آن حضرت (علیه السلام) در طلب باران:

خداوندا، ما را به باران سیراب کن، و رحمت خویش را بر ما بگستر. در همه جای زمین برای گیاهان زیبا و خوش منظر ابری بارنده روانه کن. و به رسیدن میوه ها بر بندگان خود منت گذار، و زمینهای مرده را به شکفتن شکوفه ها زنده گردان، و فرشتگان گرمی و نویسندگان را حاضر آور. بارانی سودمند، پیاپی در همه جای، درشت، شتابان و زود. تا هر چه مرده است بدان زنده کنی، و هر چه در گذشته باز گردانی، و آنچه روییدنی است بیرون آری، و روزی ها را فراخ گردانی، از توده بری برهم، گوارا و خوش، که چون چتری سایبان شود و غرش رعد از آن به گوش آید، نه چندان که به ویرانی انجامد یا برق به فریب خندد و ابر نگیرد. خداوندا! ما را سیراب کن به بارانی که به فریاد ما برسد، گیاهان را برویاند، پهن و فراخ و بسیار که گیاه نورسته را بالان و خرم و نهال پژمرده و شکسته را بدان برومند سازد. خداوندا! ما را سیراب گردان بارانی فرست که آب از تپه ها سرازیر شود، و چاهها را بدان پر آب کنی، و جویها را بشکافی، و درختان را برویانی، و نرخها را در همه شهرها ارزان کنی، و چهارپایان و دیگر خلق را نیکو حال گردانی، و روزی های پاکیزه را بر ما فراخ سازی، و کشت ما را برویانی، و پستانها را پر شیر کنی، و بر نیروی ما بیفزایی. خدایا مبدا که از سایه ابر بر ما باد گرم وزد و سردی آن را بر ما شوم باشد، و ریزش آن ب ما مهلکه و عذاب شود و آب آن به کام ما تلخ گردد. خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و از برکات آسمانها و زمین ما را برخوردار گردان که تو بر هر چیز توانایی.

اهمیت باران در قرآن کریم

در آیات قرآن به نقش باران در زنده کردن زمین: وَمِنْ آيَاتِهِ يَرْسِلُكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْشِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. «روم ۲۴» و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس و

هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می‌کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند!

روزی رساندن به انسان‌ها از طریق رویاندن گیاهان: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. «بقره ۲۲» آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [= جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابر این، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند).

فراهم آوردن آب آشامیدنی (منه شراب): ۱۰ وَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ. «نحل ۱۰» او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد، که نوشیدن شما از آن است؛ و (همچنین) گیاهان و درختانی که حیوانات خود را در آن به چرا می‌برید، نیز از آن است.

پاک کنندگی (و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا): وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا. «فرقان ۴۸» او کسی است که بادهای را بشارت‌گرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم...

و برکت‌زا بودن (و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا): وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ. «ق ۹» و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم، و بوسیله آن باغها و دانه‌هایی را که درو می‌کند رویانیدیم،

همچنین قرآن کریم باران نعمتی خداداد و نشانی از قدرت خدا معرفی کرده و بارها منکران خدا و معاد را به توجه به این آیه فرا خوانده است (أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً: أَلَلَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ. «نمل ۵۹» بگو: «حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!» آیا خداوند بهتر است یا بتهایی که همتای او قرار می‌دهند؟! أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حُدَائِقَ ذَاتِ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُثْبِتُوا شَجَرَهَا أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ. «نمل ۶۰» (آیا بتهایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که آسمانها و زمین را آفریده؟! و برای شما

از آسمان، آبی فرستاد که با آن، باغهایی زیبا و سرور انگیز رویانیدیم؛ شما هرگز قدرت نداشتید درختان آن را برویانید! آیا معبود دیگری با خداست؟! نه، بلکه آنها گروهی هستند که (از روی نادانی، مخلوقات را) همطراز (پروردگارشان) قرار می دهند! اَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا اَللَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. «نمل ۶۱» یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و میان آن نهرهایی روان ساخت، و برای آن کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد، و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند؛ با این حال) آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی دانند (و جاهلند)! اَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ اَللَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ. «نمل ۶۲» یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می شوید! اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ اَللَّهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. «نمل ۶۳» یا کسی که شما را در تاریکیهای صحرا و دریا هدایت می کند، و کسی که بادها را بعنوان بشارت پیش از نزول رحمتش می فرستد؛ آیا معبودی با خداست؟! خداوند برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند! اَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ وَمَنْ يُرْزِقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اَللَّهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. «نمل ۶۴» یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلیلتان را بیاورید اگر راست می گوید!» [نمل آیات ۵۹ تا ۶۴]

باران در روایات

در احادیث، علاوه بر دعا برای نزول باران و توصیه‌های علمی راجع به باران، [صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۶۲۱، استانبول ۱۴۰۱] مسایل طبیعی باران نیز مطرح شده است. بیشتر این قبیل روایات را مجلسی در بحارالانوار، «کتاب السماء و العالم»، باب «السحاب و المطر و الشهاب» گرد آورده است. [بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۳۷۱ ۳۹۸. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۴۳، بیروت ۱۴۰۳] از این روایات نمی توان دیدگاه روشن و قطعی حاصل کرد. بنابر برخی از آنها دریایی در زیر عرش هست که به اراده و مشیت خدا باران (یا تگرگ) از آن

به طبقات آسمان فرو می بارد تا به نزدیکترین آسمان (السَّما الدنیا) و از آن جا به ابرها می رسد؛ آنگاه ابرها، که غریبال باران اند، آن را به قطرات تبدیل می کنند (یا تگرگ را ذوب می کنند) و اگر ابرها نباشند، زمین بر اثر فرو ریختن یکباره باران ویران می شود. در عوض، روایت دیگری هست که، طبق آن، ابرها در کنار آبهای دریا جای دارند و باران بر اثر بالا رفتن و فشرده شدن آن ها به وسیله باد پدید می آید. علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر آیه ۴۳ نور، همین نظر را برگزیده و مهدی بازرگان نیز همین حدیث و چند حدیث دیگر را در تأیید برداشت های خود آورده است [تفسیر قمی، ص ۱۲۷] اما مجلسی بیش تر به نظر اول تمایل دارد و وجود کوه های تگرگ را در آسمان به دلیل ظواهر اخبار پذیرفته و مدعی است که دلیل قاطع بر نفی آن در دست نیست. او گزارش شاهدانی را که در قلّه کوه های بلند نه ابر و نه باران و نه آب می دیده اند اما همزمان در سطح زمین باران می باریده است نفی نمی کند [التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۲۶] و برای سازش دادن میان این مشاهدات و ظاهر احادیث احتمالی می دهد، از جمله آن که باران از دو منبع فراهم می شود: یکی از آسمان و دیگری از بخار آبهای زمین. همچنین امکان تأویل اخبار را بر اساس نظریات فلسفی (به معنای عام کلمه) مطرح می کند. از نکات دیگری که در روایات به چشم می خورد باید به نسبت برق و ریزش باران، تفاوت ابرهای سیاه و سفید از نظر نوع باران و پدید آمدن لؤلؤ بر اثر قرار گرفتن آب باران در دل صدف های دریا [بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۴۱ به نقل از قُرب الاسناد] اشاره کرد. دعا برای نزول باران، خصوصاً در شرایط بی آبی در متون حدیثی سفارش شده و احکام نماز باران در کتب فقهی آمده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هَازُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ فِي الْمَطَرِ أَوَّلَ مَا يَمْطُرُ حَتَّى يَبْتَئِلَ رَأْسَهُ وَلِخَيْتَهُ وَثِيَابَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الْكَيْنَ الْكَيْنَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا مَاءٌ قَرِيبُ الْعَهْدِ بِالْعَرْشِ». (اصول کافی ج ۸ ص ۲۴۰ و وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۵) امام صادق «علیه السلام» می فرماید: باران که شروع می شد، امیر المؤمنین علی «علیه السلام» زیر باران می ایستادند تا جایی که سر و ریش و لباسشان خیس می شد. کسی عرض کرد: ای امیرالمؤمنین به سرپناهی بروید. پاسخ فرمودند: این آبی است که از نزدیکی های عرش آمده است...

در حدیث معروف توحید مفضّل از امام صادق (ع) چنین می خوانیم که فرمود: «ای مفضّل! من تو را از فایده وزش باد آگاه می کنم. آیا نمی بینی وقتی هوا راکد می شود چگونه غم و اندوه سراسر وجود انسان را می گیرد؟ نفس ها در سینه حبس می شود، افراد سالم بیمار، و بیماران به زحمت می افتند، میوه ها خراب، و سبزی ها متعفن می گردد، سبب بیماری وبا و آفت در غلات می شود، و این نشان می دهد که وزش باد از تدبیر خداوند حکیم، برای اصلاح حال خلق است. اگر سلطانی در میان اهل کشورش مقادیر زیادی از طلا و نقره پخش کند آیا او در نظر آنها شخص بزرگی نخواهد بود؟ و آوازه او به همه جا نمی رسد؟ آن کجا و یک باران فراوان با برکت کجا؟ چرا که به وسیله آن شهرها آباد، و آنقدر غلات زیاد می شود که از مقادیر مهم طلا و نقره در مجموع روی زمین بیشتر خواهد بود... درست دقت کن چگونه باران بر زمین فرو می ریزد، خداوند آن را از بالا فرو می فرستد، تا زمین های سخت و سفت نرم شود و سیراب گردد؛ و اگر از یکسو می آمد بر مواضع بلند مسلط نمی شد، و زراعت کم می گشت. بعلاوه ریزش باران هزینه زیاد آبیاری را از دوش بسیاری از مردم بر می دارد، و نزاع ها و کشمکش های ناشی از تقسیم آب و اجحاف زورمندان بر ضعفاء را از بین می برد. خداوند آن را به صورت قطرات ریز فرو می فرستد؛ تا آهسته در زمین فرو رود، و آن را سیراب کند، و اگر آن را به صورت جریان سریع نازل می کرد در زمین فرو نمی رفت؛ بلکه زراعت ها را در هم می کوبید. بعلاوه نزول باران هوا را مرطوب، پوست بدن را نرم، آلودگی هوا را برطرف، بیماری و باء ناشی از آن را نابود، و درختان و زراعت ها را شستشو داده و از بیماری مصون می دارد.» در قسمت دیگری از این روایت می فرماید: «ای مفضّل! فکر کن چگونه هوای صاف و بارانی پشت سر هم بر این عالم وارد می شوند؛ اگر یکی از آنها همیشه بود اسباب فساد می شد. آیا نمی بینی هنگامی که باران پی در پی و بیش از حد ببارد سبزی ها و زراعت ها می گندد؟ بدن حیوانات سست می شود، هوا بسیار سرد و موجب انواع بیماری ها می گردد، و جاده ها خراب می شود؛ و اگر هوا دائماً صاف و بی ابر باشد، زمین می خشکد، و نباتات می سوزد، آب چشمه ها و نهرها پائین می رود، و به مردم زیان می رساند، و خشکی هوا باعث انواع دیگری از بیماری ها می شود. اما هنگامی که این دو به طور متعاقب در این جهان روی دهند، هوا معتدل می شود؛ هریک از این دو، ضرر دیگری

را از میان می برد، و همه چیز رو به راه می شود.» (بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۱۱۹، تا ۱۲۶) (با تلخیص).

در حدیث دیگری از امام سجاد (ع) چنین می خوانیم: «خداوند باران را از آسمان نازل می کند تا به تمام قلّه های کوه ها و تپه ها و گودال ها، و خلاصه تمام نقاط مرتفع و هموار برسد (و همه سیراب شوند) و آن را دانه دانه، و نرم، و پی در پی، گاه به صورت دانه های درشت، و گاه قطره های کوچک قرار داده تا کاملاً در زمین فرو رود و زمین سیراب شود. آن را به صورت سیلاب نفرستاد تا زمین ها و درختان و مزارع و میوه های شما را خراب کند.» (نور الثقلین، جلد ۱، صفحه ۴۱، در کتاب بحار الانوار، جلد ۵۶، صفحه ۳۴۴ تا ۳۷۴ نیز روایاتی آمده که به اسرار تشکیل ابر و باران اشاره شده است).

امام صادق علیه السلام: فَإِنَّهُ يُلَيِّنُ الْأَبْدَانَ وَ يَجْلُو كَدْرَ الْهَوَاءِ فَيَرْتَفِعُ الْوَبَاءُ الْحَادِثُ مِنْ ذَلِكَ؛ امام صادق علیه السلام: بارش باران بدن ها را لطیف می کند و آلودگی را از هوا می زداید و وبای پدیدآمده از آن را از بین می برد. (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۸۶).

برگرفته از کتاب ۲۵۹۱ حدیث از امام صادق علیه السلام
الإمامُ الصّادقُ عليه السلام: ثلاثة أوقاتٍ لا يُحجَبُ فيها الدّعاءُ عن الله: في أثرِ المكتوبِ، و عند نُزولِ القطرِ، و ظُهورِ آيةٍ معجزةٍ لله في أرضِهِ. (بحار الانوار، جلد ۵۸، صفحه ۳۱۲)
امام صادق (علیه السلام) فرمود: در چهار وقت به دنبال دعا باشید: وزش باد، زوال سایه ها (که همان ظهر شرعی است)، نزول باران و هنگام ریزش اولین قطره از خون شهید، چون در این اوقات، درهای آسمان گشوده خواهد شد. (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۴۷۶، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش).

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: دعا را در چهار مورد غنیمت بدانید: هنگام خواندن قرآن، موقع گفتن اذان، هنگام نزول باران و زمانی که دو سپاه رو در روی هم برای جهاد قرار می گیرند. (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲ ص ۴۷۷).

امام علی (علیه السلام) می فرماید: دعا کردن را در پنج هنگام غنیمت شمارید: هنگام خواندن قرآن، هنگام اذان، هنگام فرو ریختن باران، هنگام برخورد دو صف برای شهادت،

و هنگام دعا کردن مظلوم، که حجاب از عرش برداشته می‌شود. (شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۱۰، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ ش).
 امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیر المومنین (علیه السلام) ضمن تعلیماتی که به یارانش می‌داد فرمود: درهای آسمان در پنج هنگام باز می‌شود. هنگام آمدن باران، هنگام جهاد با دشمنان، هنگام گفتن اذان، موقع خواندن قرآن، اول ظهر، هنگام دمیدن سپیده بامدادان. (شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳)

کاش بارانی بیارد قلبها را تر کند - بگذرد از هفت بند ما صدا را تر کند
 قطره قطره رقص گیرد روی چتر لحظه ها - رشته رشته مویرگهای هوا را تر کند
 بشکند در هم طلسم کهنه ی این باغ را - شاخه های خشک بی بار دعا را تر کند
 مثل طوفان بزرگ نوح در صبحی شگفت - سرزمین سینه ها تا نا کجا را تر کند
 چترها تان را ببندید ای به ساحل مانده ها - شاید این باران که می بارد شما را تر کند
 * * *

غصه می‌سوزد مرا، باران بیار - کوچه می‌خواند تو را، باران بیار
 ابرها را دانه دانه جمع کن - بر زمین دامن گشا، باران بیار
 خاک اینجا تشنه دلتنگی است - آسمان را کن رها، باران بیار
 باغبان از کوچه باغان رفته است - ابر را جاری نما، باران بیار
 * * *

چنین یاد دارم که سقای نیل - نکرد آب بر مصر سالی سبیل
 گروهی سوی کوهساران شدند - به فریاد خواهان باران شدند
 * * *

خیلی وقته دیگه بارون نزده - رنگ عشق به این خیابون نزده
 خیلی وقته ابری پرپر نشده - دل آسمون سبک تر نشده
 مه سرد رو تن پنجره ها - مثل بغض تو سینه ی منه
 ابر چشمم پر اشکه ای خدا - وقتشه دوباره بارون بزنه